امر وزيا مولانا

برش

اندیشه ام افلاک نی ای وصل تو کیوان من

مر اهل کشتی را لحد در بحر باشد تا ابد در آب حیوان مرگ کو ای بحر من عمان من

یک گناہ خالدحسيني يرج نو



## یک میلی متر جابرای «جوان» نداریم

سخت و مشکل اســـت. بار ها پیش آمده، , هگذ, انه که قصددارند بامترو در شهر سفر کنند جلو ایستگاه مترونشانی همان ایستگاه راجویامی شوند. آرمی برای مروطراحی و مردم را هم محکوم کردهاند این آرم را بشناسند. شهر من به شگردها و شیوههای عجیب و غریبی خسته کننده، کسالتآور وعصبی کننده است. در چنین وضعی مدیران شهری، مقصر اول هستند. آنهابهاین موضوع توجه ندارند که هر انسان یک رسانه بهبایی وضعی و به عارت مرسانه است. البته که است. هر شبیء در جهان یک رسانه است. البته که برخی از این رسانه هابیشتر، برخی کمتر و برخی هم اصلا فهمیده نمی شوند. مثلا رسانه بودن یک سنگ راممكن است فقط هنرمندمتوجه شودنه همهمردم. م هر کداماز این سانهها یا به طور کلی هر صداو واکنشی در دنیا، تأثیراتی دارد. درک این محیط پیرامونی باید دغدغه هر شــهروندی و بهطــور خاص تر دغدغه هر هنرمند باشد. مسَــئول و مدير هُم بايداين دغدغه را داشته باشد. مشكل آنجاسـت كه مديران شهري و

ناصر بصرى است كه به نحوى كنار هم قرار گر فته اند که عصبیت را در ذهن رهگذران و شهروندان افزایش میدهند. آلودگی های بصری شهر و اهانت های ـــتقيم وغيرمســـتقيمي كه در قالب بيلبوردها و آیتمهای حجمی از سوی مسئولان شهری به من ، پیمهای حبیبی از سوی مسیروی شهروندان را در گیر شهروند تحمیل میشوند، روان شهروندان را در گیر میکنند، بسـیاری از این بیلبوردها به معنای واقعی کلمه زشت هستند و پاسخگوی ذائقه انسان معاصر دلمه زست هستند و باسختری داشته استان معاصر نیستند به عنوان مثل کالای ریخته گری چینی درجه چندم رادر میدان های تهران تبلیغ می کنند. شهر من جایی آن که مسئولان به این مناطق رنگ بدهند. هر جایی آن که مسئولان به این مناطق رنگ تهی می کنند. ۰۰ ... یکی در در در بخان کی از شهر ماشهر ســـیاه، قهوهای، طوسی و به بیان کلی از نظر بصری شــهری اســت خنثی!!ین جا شهر رنگ،

خبر ندارند. به بیانی صریح تر می شود گفت: این افراد در نظام فکری دغدغهمنــدی با این ابعــاد، زندگی نمی کنند. به همین خاطروقتی دست به کار می شوند به دلیل نا آشــنایی با حوزه مربوطــه، کار را خراب تر می کنند. می خواهم از «روزنامه شــهروند» به عنوان یک رسانه فراگیر استفاده و به موضوعی اشاره کنم که ذهنم را مشـغول کرده است. طرحی که برای میدان انقلاب تصویب کردهاند را می شود در یک روست هم انجام داد. تهران لایق قرن بیستویکم و مردمی که رو به رشد، نیس هنری و فرهنگی تهران مربوط به بخش خصوصی است که شهرداری و مراکز تصمیم گیر نظام شهری، خوشه بختانه یا متاسفانه هیچ نقشه ی در آن ندارند. خوشه بختانه یا متاسفانه هیچ نقشه ی در آن ندارند. موقعیت جوان و نوجوان در این شـــهر تعریف نشد است. اینجا یک میلیمتر جا برای جوان و نوجوان

ر باری را بار را در این شهر سرانه فضای سبز بسیار پایین تر از حد استاندارد است. مردم عصبی شدهاند. اگر بخواهیم تأثیر مسائل اقتصادی و عوامل شــادی و شور نیست. در شهر مانشــاط وجود ندار د. دسترسيي مردم به وسايل نقليه عمومي به شدت ىياسى حاكم بر جامعەراناگفتەبگذاريم، جنبە ارزشهایی که دیگر نیست نهفته است. قديمترها كــه فوتبال بازى مىكرديم،

Tarheno@shahrvand-newspaper.ir ( المال دوم ( شماره ۴۶۸ ) ارتباط با گروه طرح نو: Tarheno@shahrvand-newspaper.ir

به این ورزش عشق میورزیدیسم و هر لحظمانش برایمان دلچسب بود. اما اکنسون این گونه نیست. دیگر تعصب در فوتبسال معنی نمیدهس. موضوع یــا موضوعاتی که تا دیروز مهــم بود، امروز برای افراد اهمیتی ندارد. به همین دلیل قصد دارم بری مرد مسیعی عارمه به معین عین معین از ارزش هایی صحبت کنم که این روزهارنگ باخته است و فرقی نمی کند در فوتبال مشاهده شود یا در جامعه من به یاد دارم زمانی که فوتبال را آغاز کردم، . این شعار در ذهنم نقش بسته بود که باید برای دلت فوتبال بازی کنی، نه برای پول! جالب هم این بود، از ر بالی که آغاز کردم تا پایان، لباس استقلال بر تن داشتموهیچ لباس دیگری را نه می توانستمو نه تمنا داشتم که بر تن کنم و به این لباس ترجیح دهم. اما

هيچ عنصر هويت،سازي از دل آين ساختمان ها به

می کشاند. معماری امروز بدقوار ہترین نوعی است

شاهین بیانی

اردشير رستم

هیچوقت خود و نداشتم و رانند گی هم بلد نیستم.

ہیدانید چرا؟ چــون فکــرم را لازم دارم و نمی توانم

با یک خودرو تک سرنشین وارد شهر شوم و در گیر رانندگی در خیابان هاباشم. همیشه یا آژانس می گیرم

یا از وسـایل حمل ونقل عمومی اســـتفاده می کنم. مهم ترین موضوعاتی که ذهن مرا به واســطه زندگی در تهران در گیر کرده، آلودگی محیط زیست و ترافیک

ش هیچ وقت هم رانندگی را دوم

در هر جامعه، هنجارهایی وجــود دارد که ارزش لقب می گیرد. نمونه های زیادی درباره این ارزش ها می توان مثال زد مثلا وحدت، دوستی و رفتارهایی از این قبیل که یک جامعه را به سمت یگانگی سوق ہے دہــد اما شاید جالــب باشــد بدانید که در حال حاضر، بسیـاری از ارزش ها با آنچــه در قدیم بود نفاوت پيدا كرده است. هر كدام از ما، به هر حوزهای که سُر کَ بکشّیم و اطلاعـَات آَنُ را مورد تُوجهُ قَرارً دهیم، می بینیم، چه در رفتارهـا و چه در تعاملات افراد پیرامونی و حتی خود ما، ضعف هایی عمیق



رفتارها را امروز نیز مشاهده کنیم. در دیگر حوزمها نیز همین است. همان طور که بازیکنان فوتبال تغییر کردهاند، سینماگران هم تغییر کردهاند. به هر حال منظورم این است که دیگر ارزش های قدیم، حضور خارجی ندازند. در چنینی وضعی، سوالم این است چه اتفاقی افتاده که جامعهای آرام نداریم، جوابی که به خودم می دهم، این است که در دوره اکنون، افراد نسبت به مسئولیتی که ماردند، بی توجه هستند. در مراجعه مه ها می در ماردند، بی توجه هستند. در هر جامعه، هر فرد مسئولیتی دارد و اگر وظایفش را بــه خوبی انجــام دهد، بــه صــورت ناخودآگاه، جامعهای منظم و متعهد تشکیــل میشود. دردی که امروز از آن رنج میبریم مسأله بی توجهی نسبت

### کم مورد احترام است. اگر بـه رابطه هایمان کمی توجه کنیم، درخواهیم یافت که چه رخ داده است. زمانــی در استقــلال، خدمت آقــای پورحیدری و ر همواره بر این سعی بودم که به ایشان بهعنوان یک پیشکسوت احترام بگــذارم.اکنون نیز وقتی ایشان را ملاقات می کنم، سعی دارم احترام ایشان را نگه دارم امامتاسفانه جوانان امروزی، ذرهای احترام برای نه امروز از ان ربج می بریم مساله بی توجهی نسبت به داشته ها و ارزش های دیـروز بزرگان و نیاکان ما احبا كنيم.

پیشکسوتانشان قایل نیستند و برایشان اهمیتی ندارد. اما همواره امیدوارم تغییراتی صورت گیرد تا دوباره جامعه به ارزش های قدیمی خود بازگردد.اگر تمام آنها را احیا نمی کند، حداقل تلاش هایی انجام شود که بخشی از مهم ترین آنها را در قالبی جد

است که دیگر مورد احترام قرار نمی گیرد یا حداقل

تصميم گيران فرهنگی واجتماعی مااز این دغدغهها

ــت. جالب آن جاســت که مراکز

#### بىمناسبت

ايسن ساختمانها چند سمال بعد بهعنموان نقطه تعف شهر تهران معرفی خواهند شد که البته الان هم شده است. اگر این برجهای بدقواره نبودند میتوانستیم آبشار تهران را یکی از تفرجگاههای زيبای ايران به حساب بياوريسم. اين منطقه از يک ریبای ایران به حساب بیوریسم، این منطقه، از یک طرف به جنگل می رسد و از سمتــی دیگر به کوه. در میــان کوه و جنگل هم میشــد دریاچه ای زیبا داشت. اما این برچها کـار را خراب و به صورت یک دیوار این رابطه را قطع کردند. وقتی هم وارد مرکز شهر شويم، همه ساختمانها شبيه هم ميشوند. از نظـر هندسـي، همـه ساختمانهـا يكدست، بکنواخت و خسته کننده هستنـد در این شهر ز رنــُگ خبری نیسـت. رنگ برجستــهُ این شهر ار رفت خبری میست، رب بر جست می مهد خاکستری و نقرهای است، نور پسردازی که باید در شبها شاهدش باشیم، در ایب شهر وجود ندارد. وقتی ساختمانی بزرگ با پنجره کوچک می سازیم، وحقی مد عندینی بزر ک به پیبرد تو چت می سریع نور زیبایی کــه خدا بــه انسان ها داده اســت را از خودمان دریغ می کنیــم، برخی می گویند مشکل اصلــی پنجردهای بــزرگ، حــرارت آن است. این اصلی پنجرههای بـزرگ، حـرارت آن است. این درحالی است که این مشکل را میشود با دوجداره کردن و بررسی مسائل فنی رفیع و رجوع کرد. اگر یادتان باشد در گذشته پنجره ها رنگی بودند همین موضوع باعث ایجاد نوعی حس شادی در ساختمان ود. نور خورشید در ایس رنگها منکسر می شد و به خانههای ما می آمد. امروز خبری از پنجرههایی که اشکـــال متنوع هندسی داشتنـــد، نیست. همه پنجرهها يا مربع هستند يا مستطيل. فقدان ظاهر ب بصری جذاب، چشــم، ذهن و فکر همه ما را خسته كرده است. راستی حواستان هُستٌ؟

راستي حواستان هست



که می توانست و جـود داشته باشد. بنابراین هو، می به نام معماری دوره معاصر وجود ندارد. به آبشار تهران که سـرّی بزنیدو چیتگر را از آن ٔجا نظاره کنید، خواهید دید برجها با رشد قارچ گونه چشم نمی ٔ حُورد. شهر پر شـده از ساختمان های بدقواره کـه شاکله اصلی شهر را بـه سمت زشتی خود آن منظره را از بین بـرده است. تردید نکنید

عباس جهانگیر یان 15 شهر موجودی است زنده که زندگی در آن جریان دارد و حـالا بخش مهمـی از زندگـی انسانهای

معاصر ما شده است. شهر را می شود از دو زاویه نگاه کرد. یکی از این نظر گاهها، رویکــرد انسانی است. این نظر گاه به روابط اجتماعی و ناهنجاری هایی که هر روز شاهد آن هستیــم، مرتبط است. با شنیدن اتفاقــات بدی که در جامعه میافتــد همه ما متاثر

ے۔ هر روز که می گذرد تحمل و گذشت مردم کمتر و عصبانیتها بیشتر می شود. امروز آستانه تحمل مردم روز به روز درحال کاهش است. این وضع در شهرهای شلوغی مثل تهران، اصفهان و مشهد بیشتر دیده می شود. به طور کلی اگر بخواهیم شهر را با چنین نظر گاهی به نظاره بنشینیم، با مقوله ای به نام «افت فرهنگی» برمی خوریم. تهران به عنوان پایتخت یک کشور، از هویت مشخصی بر خوردار پایتخت یک کشور، از هویت مشخصی برخوردار نیست. بهعنوان یک تهرانی هیچ ساکنی از ساکنان - ، ، روى". ــر، نمى تواند بگويد هويــت فرهنگى شهر ت؟ به معمــارى تهــران نگاهــى بيندازيد. ين شهــر حىسا بــه نظر من تهران بــه لحاظ معمــاری زشت ترین پایتخت جهان است. در گذشتـه این امکان وجود داشت که معماری دوره صفویسه، قاجاریه و... را از هم تفکیک کرد. اما معمــاری امروز هیچ شاخصه قابل تمایز و قابــل انفکاکی ندارد! آیا نماد فرهنگی معماري فقط داشتن برجي بـــه نام «ميلاد» است؟



در دنیافقط یک گناه هست و آن دز دی ست. مرد آهسته در گوش فرزند تازه به بلوغ رسیدماش برای پند چنین نجوا کرد: «پسرم در زندگی هرگز دردی نکن» پسر متعجب و مبهوت به پدر نگاه کرد -ردی من چی منتی به رست. بو میکوب پار دید برد بدین معنا که او هرگز دست کج نداشته... بدر به نگاه متعجب فرزند لبخندی زدوادامه داد: در زندگی دروغ نگو چرا که اگر گفتی صداقت را دزدیدهای، خیانت نکن که اگر کردی عشق را دزدیدهای، خشونت نکن اگر کردی محبت رادزدیدهای، ناحق نگو اگر گفتی حقّ را دردیدهای، بی حیّایی نکن اگر کردی شرافت را دردیدهای ... پس در زندگی فقط دردی نکن.. برشىازرمانبادبادكباز

عباس ديلمــىزادە،مدير جمعيت تولد دوبارە،

عباس دینمییزاده مدیر جمعیت تواد دوباره، در سلسله نشستهای حوزه رفاه اجتماعی برای تدوین برنامه ششم توسعه که چندی بیش برگزار شدم بر این موضوع تأکید کرد دنچار یک مشکل سیستمی هستیم و نیاز به یک نگاه سیستمی

در حــوزهاعتیاد داریم. او معتقداســت: تابه حال مکانیزمــی برای اجرای سیاســتـهایی همچون

حمایت اجتماعی وجود نداشت و باید یک نگاه سیستمی وجود داشته باشد تا تضمینی برای اجرای برنامه هایی مثل برنامه ششم باشد.از همه

مهم تر او بر این اعتقاد است دوره رشد مصرف شیشه در کشور تمام شدومادر آینده مشکل چند

مصرفی مُوادمخُدر ومُصرفُ ۲۶ دَرَصدی راخواهْیم داشت اما نمی توانیم مشــکلاتی از این دست را

پیش بینی کنیم چُرا که سیستمو ساختاری برای پیش بینی آن نداریم. وقتی صحبت از آمار و ارقام اعتیاد در کشور و

پیش بینی های تهدید آمیز آینده به میان می آید، درمی یابیم که اوضاع بسیار بدتر از آن چیزی است

منزلگه ما خاک نے گر تن بریز د باک نی

0

#### یک خبر | یک نگاہ

#### هنوزنگاه سیستمی برای ترک اعتیاد نداریم

که تصور شرامی کردیم. بدتر از خودمعضل اعتیاد هم این مسأله می تواند باشد که تا امروز یک نگاه ۱۰ می ونظاممند برای حل این مشکل در کشور طرح ریزی نشده است. معضل دیگری که در موضوع اعتیاد در کشور ما چند سالی است که به طور جدی مطرح می شود، اعتیاد در کودکان است. مدیر انجمن حمایت از کودکان خاص در موردابتلاب، اعتیاد در کودکان درباره حل این معضل گفته است: کودکانی داریم که علاوهبر ترک دادن نیاز به حمایت های اجتماعی دارند و بايدجايگاهخاصىبراىنگهدارى آنهاتعيين كنيم. مكان هاى نگهدارى معتادان يا كمپ هاى تر ك اعتیاددرایران کمنیست؛ولی به گفته مدیرانجمن حمایت از کودکان، کودک را نمی توانیم در کمپ عديمار طوم كان طوم كار العلى توبيغ مار علي بزرگســـالان نگهدارى كنيم زيـــرا در اين صورت علاوهبر مصرف موادممكن استخريدوفروش آن رانيز بياموزد، بنابراين به حمايت از كودكان معتاد قبل وبعداز ترک وبررسی و پژوهش در این زمینه نيازداريم.

شاتر

# Ö 🔺 تدريس هنگام درمان

